



نقد و تحلیل منطق الطیر

بدیع الزمان فروزانفر



۲۹۹

اما طرح اصلی عبارت است از اجتماع مرغان و مجمع ساختن آنها برای برگزیدن و پیدا کردن پادشاهی که بر آنها فرمانروایی کند زیرا معتقد بوده‌اند که بدون پادشاه زندگانی کردن و آسوده زیستن کاری دشوار و صعبناک است و در آن مجمع هدهد به پا می‌خیزد و سخن می‌گوید و خود را بدان که فرستاده سلیمان سوی بلقیس بوده وصف می‌کند و سیمرغ را شایسته سلطنت و فرمانروایی بر مرغان معرفی می‌نماید و زان پس هر یک از مرغان عذری پیش می‌آورند و از طلب سیمرغ و پژوهش جایگاه و کتاف وی تن می‌زنند ولی هدهد هر یک را جوابی شایسته می‌دهد و اقتناع می‌کند تا بالاتفاق او را به هدایت و پیشوایی برمی‌گزینند و او بر کرسی می‌نشیند و مجلس گفتن آغاز می‌کند، مرغان مشکلات خود را عرضه می‌کنند و هدهد پاسخ صواب و درست می‌دهد و منازل و مدارج طلب را به شرح باز می‌گوید، مرغان به راه می‌افتند و اکثر در طلب مقصود جان در می‌بازند تا سی مرغ نحیف و بال‌وپرسوخته به حضرت سیمرغ می‌رسند و آنجا در می‌یابند که طالب و مطلوب یکی است زیرا آنها سی مرغ طالب بودند که مطلوبشان سیمرغ بود.

مقصد حقیقی عطار در این مثنوی بیان کیفیت وجود یا بر رستن طلب در دل طالب و رسیدن او به درجه ارادت است که این معنی را در ضمن مجمع ساختن مرغان و انتخاب هدهد

* نمونه‌ای از نثر استاد زنده‌یاد بدیع‌الزمان فروزانفر به نقل از کتاب «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری» چاپ دوم ۱۳۵۳، انتشارات دهخدا، صفحات ۳۲۰-۳۱۶.

بهرنمونی به اشارت و کنایت باز نموده است و پس از آن به ذکر حالات مختلف مریدان و وساوس و خطراتی که به وقت سلوک برای آنها پیش می آید پرداخته و علاج هر یک را بازگفته و موانع و قواطع طریق را نشان داده است.

چنانکه در تحلیل و نقد مطالب منطق الطیر به شرح گفته ایم جوابهای هدهد اغلب تمام و مفتح و بعضی نیز ناقص و ناپذیرفتنی است ولی به هر حال این سؤال و جوابها نمونه طرز تفکر مریدان و مشایخ و مباحثی که در خانقاههای قرن ششم و هفتم اتفاق می افتاد تواند بود و ازین جهت قسمتی از نکات تربیت سلاک و رموز سلوک را روشن تواند کرد و نمی توان قیمت ادبی و عرفانی آن را انکار نمود.

در این مثنوی بحث می شود از سلوک و سیر الی الله و مقامات تبتّل تا فنا که آخرین مرحله ای است که مرغان بدان واصل شده اند ولی بیشتر نظر شیخ متوجه است به ذکر آفات سلوک و قواطع طریق و راستی آنکه عطار خوب توانسته است آن امراض و آفات را تشخیص کند و علاج آنها را باز نماید و تفاوت آن با کتاب دیگر وی مصیبت نامه از همین جاست زیرا در مصیبت نامه نیز از سیر فی الخلق و سیر الی الله بحث کرده ولی در آن مثنوی بر ذکر منازل و مدارجی که سالک باید بر آنها بگذرد همت گماشته بدون آنکه شرح آفات و موانع را بر عهده گرفته باشد.

نتیجه این دو مثنوی نیز با هم تفاوت دارد از آن جهت که غایت سیر سالک در مصیبت نامه آن است که همه چیز را در خود می بیند و این اشارتی است از بقا و منتهای سلوک مرغان، فنای در سیمرغ است و شیخ سر بقا بعد الفنا را به وقت دیگر بازمی گذارد علاوه بر آنکه سالک (در مصیبت نامه) پس از سیر آفاقی و انفسی به مقام عبودیت متحقق می شود (مصیبت نامه، ص ۳۶۳) که حاکی از بقا و وجود عبد است و مرغان (در منطق الطیر) به جایی می رسند که اشارت و خیر آنجا منقطع می شود و در عالم بی نشانی و بی خبری مستغرق می گردند و بنابراین هدف سلوک در منطق الطیر عالی تر است تا در مصیبت نامه.

پنج وادی یا هفت وادی

تفاوت دیگر میان این دو مثنوی که به ظاهر متناقض می نماید در شماره وادیها است که شیخ آنها را در مصیبت نامه عبارت دانسته است، از پنج وادی: حس، خیال، عقل، دل، جان (مصیبت نامه، ص ۳۶۳-۳۱۱) و در منطق الطیر به هفت وادی: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا (منطق الطیر، طبع طهران، ص ۲۹۱-۲۲۷) رسانیده است. باید دانست که وادی در اصطلاح صوفیان به معنی راه صعب و متزل خطرناک است و بدین جهت نظر ایشان بر حسب احوال خود در شماره اودیبه مختلف افتاده است چنانکه عبدالله انصاری آنها را در منازل السائرین عبارت از ده وادی: احسان، علم، حکمت، بصیرت، فراست، تعظیم، الهام، سکینه، طمأنینه، همت (شرح منازل السائرین، طبع تهران، ص ۱۹۸-۱۲۸) گرفته و مجموع منازل را که به نظر وی صد منزل است مشتمل بر هزار مقام نیز صد میدان نامیده است (کتاب صد میدان تألیف عبدالله انصاری، طبع مصر) و بنابراین وادی

شرح احوال
ونقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد

عطاءز شیبابوری

تالیف

برین الزمان فرزند زانفر استاد دانشگاه تهران

چاپ دوم

مهرماه ۱۳۵۲

از انتشارات کتابفروشی دهخدا - روبروی دانشگاه تهران

چاپ الم تهرانی

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۶۲۸ مورخ مهرماه ۱۳۵۲

اسمی است عام که حقیقت و عده آن به حسب نظر و درجه شهود متصوفه مختلف می گردد و شیخ عطار نیز بدین جهت عده آنها را پنج یا هفت می آورد علاوه بر آنکه گفته شیخ در مصیبت نامه ناظر است به مراتب ادراک یا مدرکات انسانی که در حقیقت شوون و اطوار روح است از جهت نزول تا ادراک مقید حسی و از جهت صعود تا درجه نامحدود و لطیف روحانی و منظور وی در منطق الطیر بیان احوال و تحولات باطن سالک است از مرحله طلب یعنی نخستین منزل سلوک تا آخرین قدم که فقر و فناست و بعضی از آنها صفت طالب و سالک است مانند: طلب، حیرت - و بعضی صفت مطلوب است مانند: استغنا که به اعتبار ظهور و شهود آن از منازل سلوک شمرده می شود و از آن میان معرفت و عشق صفت مشترک است و از این رو میان سخنان شیخ ما در این دو مثنوی (منطق الطیر، مصیبت نامه) اختلاف و تناقضی وجود ندارد با این تفاوت که تعبیر: «هفت وادی» میان صوفیان شهرت یافته و «پنج وادی» مشهور نشده است.

روش شیخ در این مثنوی مانند سایر آثار وی (به خلاف اسرارنامه) آن است که مطالب بسیار غامض و نکات دقیق را به زبانی روشن و ساده بیان می کند و اگر لازم باشد گفته خود را به احادیث یا امثال و حکایات ظریف و دلکش تأیید می نماید و توضیح می دهد بی آنکه به طرح اشکالات و جواب آنها مشغول گردد و به اثبات گفته خود رد و نقض عقیده مخالف بپردازد و بدین سبب این منظومه هر چند بسیاری از رموز و اسرار عرفان و تصوف را متضمن است باز هم مانند اشعار و غزلهای عاشقانه مؤثر و دل انگیز است و شاید خواننده حس نکند یا کمتر دریابد

که با چه مطالب دقیق سروکار دارد همان مطالب که در کتب دیگران چنان بیان شده است که با وجود شروح و حواشی حتی خواندن بر استاد هم به درستی معلوم و روشن نمی‌گردد و به راستی آنکه شیخ در بیان مضامین عرفانی به عبارات و اسلوب شاعرانه سخت هنرمند و زبردست است و این نکته از مقایسه آثار او با حدیقه سنایی و مخزن الاسرار نظامی که گاه به گاه تصوف را با شعر آمیخته است به خوبی ادراک توان کرد.

به طور کلی عطار پس از شروع به مطلب اصلی (اجتماع و مشورت مرغان) در ضمن سؤال مرغان و جوابهای همدرد و شرح هفت وادی سخن را با یک یا چند حکایت که به عنوان توضیح می‌آورد تأیید و تأکید نموده است، این حکایات غالباً کوتاه و ظریف است و شیخ آنها را به الفاظ ساده و فصیح و تعبیرات دلکش و مؤثر آرایش داده مگر وقتی که نوبت به وصف جمال می‌رسد که در آن مورد تا حدی صنایع و فنون ادبی را کار بسته است چنانکه در صفحه ۵۲، ۸۳، ۲۷۱، ۲۸۴، ۳۰۵.

کوتاه‌ترین حکایت در منطق الطیر حکایتی است از رابعه (ص ۲۳۴) که آن را نمودار ایجاز غیر مختل بلکه اعجاز می‌توان شمرد و شیخ مطلبی را که بسیار مهم است در دو بیت گنجاینده است بدین گونه:

بیخودی می‌گفت در پیش خدای کای خدا آخر دری بر من گشای

رابعه آنجا مگر بنشسته بود گفت ای غافل کی این در بسته بود

و درازترین قصه داستان شیخ صنعان است که منظومه‌ای جداگانه‌اش توان شمرد و مشتمل است بر چهار صد و هفده بیت و در مجموعه آثار عطار کمتر قصه بدین طول و تفصیل دیده می‌شود و چنانکه خواهیم گفت یکی از داستانهای عاشقانه و هیجان‌انگیز و شاهکارهای عطار است.